

جایگاه دینی قنبر غلام علی^(ع) نزد مردم ایران

با تکیه بر متون فرهنگ عامه همراه با تصحیح نسخه داستان فتح حبشه

احمد خامه یار^(۱)

چکیده

«قنبر» نام غلام با وفای امام علی^(ع) است که در نیمه‌ی دوم سده‌ی اول هجری، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسیده است. در منابع تاریخی اطلاعات کمی درباره قنبر وجود دارد؛ اما در فرهنگ عامه مردم ایران حضور پررنگی دارد و در بسیاری از فتوت‌نامه‌ها و ولایت‌نامه‌های فارسی، بارها از وی یاد شده است. همچنین برای وی مجالس روضه و تعزیه نیز برپا می‌شده و بر همین اساس، شبیه‌نامه‌هایی نیز مرتبط با وی وجود دارد. این نوشتار در پی آن است تا با ارائه شواهد متعددی از متون فرهنگ و ادب عامه از قبیل فتوت‌نامه‌ها، ولایت‌نامه‌ها و شبیه‌نامه‌ها، جایگاه دینی قنبر را نزد مردم ایران نشان دهد. در پایان مقاله نیز در ارتباط با همین موضوع، رساله‌ای دستویس با عنوان *داستان فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر بازخوانی و تصحیح شده است*.

کلیدواژه‌ها: قنبر، امام علی^(ع)، فتوت‌نامه‌ها، ولایت‌نامه‌ها، شبیه‌نامه‌ها، نسخ خطی، فرهنگ عامه مردم ایران.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، a_khamehyar@yahoo.com



مقدمه

قنبر غلام و همراه همیشگی مولای متقیان علی^(ع) است که احتمالاً نزدیک به سه دهه از عمر امام^(ع) را در خدمت آن حضرت و مجری اوامرش بوده است. ارتباط ویژه قنبر با امیر مؤمنان^(ع) به عنوان غلام خاص و محرم اسرار آن حضرت، در دوره‌های بعدی جایگاه و محبوبیت ویژه‌ای را برای وی میان شیعیان به وجود آورده است. با این حال، بر خلاف تعدادی از دیگر اصحاب امام علی^(ع) که به تفصیل درباره آنها سخن گفته و قلم زده شده است، آنچنانکه باید و شاید، به شخصیت قنبر پرداخته نشده و درباره جایگاه وی در فرهنگ عامه، بررسی و پژوهش علمی صورت نگرفته است.

در این نوشتار در پی آنیم با استناد به متون فرهنگ عامه، جایگاه دینی قنبر را نزد مردم ایران در گذشته بازشناسی کنیم. برای این منظور، در آغاز، نگاه مختصری به شخصیت تاریخی قنبر داشته‌ایم؛ سپس تلاش کرده‌ایم تا با مطالعه و بررسی نمونه‌هایی از ادبیات صوفیان و درویشان، به ویژه فتوت‌نامه‌های جوانمردان، و نیز نمونه‌هایی از شبیه‌نامه‌ها و ادبیات رایج در مراسم عزیه و روضه‌خوانی‌های مذهبی، جایگاه قنبر را در این ادبیات واکاوی کنیم.

در ادامه، نمونه‌هایی از ولایت‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌های امام علی^(ع) را، که غالباً جنبه اسطوره‌ای داشته و به شیوه نقالی تهیه شده است، معرفی و نقش قنبر را در آنها بررسی کرده‌ایم. در بخش پایانی مقاله نیز یک نمونه از این گونه ولایت‌نامه‌ها را با عنوان ذکر فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر، به جهت ارتباط مستقیمی که با قنبر دارد، بازخوانی و تصحیح کرده‌ایم.

شخصیت تاریخی قنبر

درباره خانواده، نسب و قبیله قنبر و حتی کنیه وی، هیچ یک از منابع معتبر رجال، تاریخ و تراجم، اطلاعی به دست نداده‌اند. تنها از روایتی که شیخ مفید در باب شهادت قنبر به دستور حجاج بن یوسف ثقفی (حک. ۷۵-۹۵ق) نقل کرده است، چنین برمی‌آید که کنیه وی «ابوهمدان» بوده است.^(۱) به باور نگارنده، عدم وجود اطلاعاتی درباره اصل و نسب و قبیله قنبر را می‌توان ناشی از آن دانست که او از موالی و بردگان غیر عرب

۱. المفید البغدادی، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۱، ص ۳۲۸. برخی از نویسندگان متأخر، در زمینه اصل و نسب قنبر، دچار اشتباهاتی شده‌اند که ناشی از فهم نادرست متون تاریخی است. محمدرضا الانصاری، با استناد به *رجال برقی*، قنبر را از خواص اصحاب امیر مؤمنان (ع) از قبیله «مُضَر» دانسته و احتمال داده است با توجه به اینکه قنبر عرب نبوده، پس شاید حلیف (هم‌پیمان) این قبیله بوده است. (الانصاری، *قنبر/المذبوح فی حب علی (ع)*، ص ۱۴). اما به نظر می‌رسد برقی عبارت «از خواص اصحاب امیر مؤمنان (ع) از مُضَر» را منحصرأ برای یکی دیگر از یاران آن حضرت (ع) به نام «تمیم بن حذیم ناجی»، که بلافاصله قبل از قنبر از وی یاد کرده، به کار برده است. (البرقی، *رجال البرقی*، ص ۳۹). در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است که قنبر مکتبی به «ابوالشعنا» و غلام «عمر بن عبدالله بن معمر» معروف به ابن معمر بوده و نام قنبر را علی (ع) بر وی نهاده است. (دهخدا، *لغت‌نامه*، ج ۱، ص ۴۷۰؛ ج ۱۱، ص ۱۵۶۶۸). در حالی که بی‌تردید، ابوالشعنا شخصیت مستقل دیگری است که در اینجا به اشتباه با قنبر غلام علی (ع) یکی دانسته شده است.

بوده و شاید در جنگ به اسارت مسلمانان درآمده است.

در بیشتر منابع رجال شیعه، از قنبر در شمار یاران امام علی (ع) یاد شده، اما توضیحات چندانی درباره وی بیان نشده است. از میان رجالیان متقدم شیعه، برقی در رجال خود با عنوان «قنبر مولی علی (ع)»^(۱) و شیخ طوسی با تعبیر «قنبر مولی امیر المؤمنین (ع)» از وی یاد کرده‌اند. شیخ طوسی با اینکه در ذیل کسانی که از امام علی (ع) روایت کرده‌اند، از قنبر یاد کرده، اما افزوده است که هیچ روایتی از او نیافتیم.^(۲) در اختصاص شیخ مفید نیز، وی از «سابقین مقربین» از اصحاب امام علی (ع) معرفی شده است.^(۳)

در تعدادی از منابع رجال و تراجم و طبقات اهل سنت نیز از قنبر یاد شده است. ابن سعد در طبقات خود از قنبر در ذیل طبقه اول از تابعین اهل کوفه که از امام علی (ع) روایت کرده‌اند، نام برده و تنها با تعبیر «مولی علی بن ابی طالب»^(۴) و بدون هیچ سخن دیگری، او را معرفی کرده است.^(۵)

ابن ابی حاتم رازی درباره قنبر نوشته است که او «خادم علی بن ابی طالب»^(۶) بوده و از ایشان روایت نموده است.^(۷) به گفته ابن ماکولا قنبر از امام علی (ع) و از کعب بن نوفل سلمی (و او از بلال) روایت کرده است.^(۸) از میان مورخان نیز مسعودی از قنبر با عنوان «حاجب» (دربان) امام علی (ع) (در دوره خلافت ایشان) یاد کرده است.^(۹)

به طور دقیق مشخص نیست که قنبر از چه زمانی به خدمت امام علی (ع) درآمده است؛ اما وجود نام وی در برخی اخبار دوره خلافت عمر بن خطاب، از جمله داستان قضاوت امیر المؤمنین (ع) میان فرزند و مادری که با یکدیگر اختلاف داشتند،^(۱۰) و قضیه ناودان خانه عباس عموی پیامبر (ص)^(۱۱) نشان می‌دهد که قنبر لااقل از زمان خلیفه دوم در خدمت امام علی (ع) بوده است.

اخبار و شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد قنبر همواره ملازم امام علی (ع) و خادم و یار خاص آن حضرت، به ویژه در دوران خلافت ظاهری ایشان بوده است. شیخ کلینی در کافی و شیخ صدوق در توحید خود روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «قنبر غلام علی (ع) آن حضرت را بسیار

۱. البرقی، همان، ص ۴۰.

۲. طوسی، رجال طوسی، ص ۷۹.

۳. المفید البغدادی، الاختصاص، ص ۷.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۴۴۱.

۵. ابن ابی حاتم الرازی، الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۱۴۶.

۶. ابن ماکولا، الاکمال، ج ۷، ص ۱۰۰.

۷. از جمله، مسعودی، التنبيه والإشراف، ص ۲۵۸. مسعودی به قول دیگری، سالم غلام دیگر امام علی (ع) را حاجب آن حضرت دانسته است. همو، ص ۲۶۱.

۸. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۴۲۳-۴۲۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۳۰۴-۳۰۶.

۹. القمی، سفینه البحار، ج ۶، صص ۱۱۶-۱۱۷.



دوست می داشت و زمانی که علی^(ع) [از منزل] خارج می شد، او نیز با شمشیر به دنبال ایشان می رفت. ...»^(۱)
 همچنین از امام صادق^(ع) به نقل از امام باقر^(ع) روایت شده است که امام علی^(ع) در یک بیت شعر فرمود:
 «لَمَّا رَأَيْتُ امْرَأً مُنْكَرًا أَوْقَدْتُ نَارِي وَدَعَوْتُ قَنْبِرًا»

یا به نقل دیگری:

«إِنِّي إِذَا أَبْصَرْتُ شَيْئًا مُنْكَرًا أَوْقَدْتُ نَارِي وَدَعَوْتُ قَنْبِرًا»

یعنی: اگر با کار زشت و منکری مواجه شوم، آتش را برافروخته و قنبر را صدا می زنم.^(۲)
 قنبر به عنوان غلام و ملازم و یار همیشگی امام علی^(ع)، به احتمال زیاد در همه جنگ های دوره خلافت امیرمؤمنان^(ع) در رکاب آن حضرت شرکت داشته است. از خبری که شیخ طوسی از یعقوبی نقل کرده است، بر می آید که در زمان ورود امام علی^(ع) به بصره پس از جنگ جمل، قنبر در کنار ایشان حضور داشته است.^(۳)
 درباره حضور قنبر در جنگ صفین، گزارش های صریح تری وجود دارد؛ در برخی منابع تاریخی آمده است که امام علی^(ع) پرچمی را به دست غلام خود قنبر سپرد.^(۴) در برخی منابع شیعه نیز از کشته شدن غلام معاویه به دست قنبر در این جنگ، سخن به میان آمده است.^(۵) از روایتی منقول از امام جعفر صادق^(ع) چنین برمی آید که قنبر پس از امام علی^(ع)، تا زمان شهادت امام حسن مجتبی^(ع) (حدود سال ۵۰ق) در خدمت ایشان بوده است.^(۶)

قنبر از جمله یاران امیرمؤمنان^(ع) است که به دست حجاج بن یوسف ثقفی والی خونریز و ستمگر امویان در عراق (سال های ۷۵-۹۵هـ ق) به شهادت رسید. مهم ترین منبع ما در آگاهی از چگونگی شهادت قنبر، ارشاد شیخ مفید است که داستان شهادت وی را به نقل از سیره نویسان، به تفصیل بیان کرده است.^(۷) در برخی منابع حدیثی شیعه نیز به نقل از امام هادی^(ع)، گفتگوی مفصل میان حجاج و قنبر پیش از شهادت وی، روایت شده است.^(۸)

با این حال، بر اساس قول دیگری که در تواریخ محلی خراسان مطرح شده، قنبر در نیشابور از دنیا رفته

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۹؛ صدوق القمی، التوحید، ص ۳۳۸.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۴؛ مفید البغدادی، الاختصاص، ص ۷۳.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۴. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۹.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۸۰.

۶. کلینی، همان، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۷. مفید البغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۲۸.

۸. طوسی، اختیار معرفة الرجال، صص ۷۵-۷۶؛ عتاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹.

و مزار وی نیز در همان شهر قرار داشته است. به گفته ابن فندق بیهقی (د. ۵۶۵ق)، «قنبر مولی و حاجب امیرالمؤمنین علی [ع] مدتی در بیهق متوطن شد و اینجا تأهل ساخت» و قبر وی در نیشابور در محل «مسجد هانی» قرار داشته است.^(۱) حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق) نیز به وجود تربت قنبر «در جوار فرات آباد» نیشابور^(۲) و به حضور خاندان وی در این شهر اشاره کرده است.^(۳)

قنبر در ادبیات صوفیان، جوانمردان و درویشان

از دیدگاه جوانمردان و شماری از طریقت‌های تصوف (نظیر قلندران و خاکساریان)، قنبر از نخستین جوانمردان در صدر اسلام و از مهم‌ترین نمادهای جوانمردی به شمار می‌آید. در بیشتر فتوٰت نامه‌ها و رسائل این طریقت‌ها که با ادبیاتی شبه عامیانه، در قرون میانی و متأخر (در فاصله دوره ایلخانی تا قاجار) نگاشته شده، از قنبر به عنوان یکی از هفده میان‌بسته یا کمر بسته‌ای یاد شده است که سلمان فارسی به اشاره و دستور حضرت امیر مؤمنان (ع)، آنها را میان بست؛ یا به تعبیری کمر بست.^(۴)

در *مظهرالعجایب* منسوب به عطار نیشابوری نیز از قنبر به عنوان یکی از هفده تن یار خاص امام علی (ع) یاد شده است که امام (ع) با آنها میان بسته است. برخی ابیاتی که در آن به این موضوع اشاره شده، چنین است:^(۵)

و آنکسان کایشان بُدندی بی‌نظیر جمله بودند از محبان امیر
چون نصیر و قنبر و سلمان ما بوذر و عمار یاسر زان ما
این جماعت هیفده تن بوده‌اند در طریق شاه ره پیموده‌اند

بر اساس یک فتوٰت نامه قلندران حیدری از دوره صفوی، حضرت امیر (ع) در «مسجد بغداد» با هفت نفر میان بست که قنبر یکی از آنهاست.^(۶) در *فتوٰت نامه سلطانی* - که از قدیمی‌ترین فتوٰت نامه‌های موجود است -

۱. بیهقی، *تاریخ بیهق*، ص ۲۵.

۲. حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، تصحیح بهمن کریمی، ص ۱۵۲. نام این محل در تصحیح شفیع کدکنی از همین کتاب (ص ۲۲۶)، به صورت «فرت آباد» ضبط شده است.

۳. حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، تصحیح شفیع کدکنی، ص ۷۸ و ۲۳۸.

۴. کاشفی سبزواری، *فتوٰت نامه سلطانی*، صص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ افشاری، *فتوٰت نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*، صص ۱۲۲-۱۲۴ و ۱۲۸.

۵. عطار نیشابوری، *مظهرالعجایب*، ص ۵۲.

۶. افشاری و مدائنی، *چهارده رساله در باب فتوٰت و اصناف*، ص ۲۸۹. اسامی شش نفر دیگر عبارت است از: سلمان، نصیر، ابوذر، بابای عمرو، مقبل و بشیر.



قنبر به صورت «قنبر علی» نامیده شده و اشاره شده است که او در آن وقت (در زمان میان‌بستن) آزاد بود.^(۱) در یک فتوٰت‌نامه شاطران نیز قنبر به عنوان پیک حضرت امیرالمؤمنین^(ع) معرفی شده است.^(۲) در فتوٰت‌نامه قصابان و سلاخان، قنبر در داستان جوانمرد قصاب حضور دارد و واسطه میان وی و شاه مردان علی مرتضی^(ع) است. بر اساس این داستان، زمانی که شاه مردان بر جوانمرد قصاب گذر می‌کند و به او دستوری می‌دهد و جوانمرد قصاب که شاه مردان را نمی‌شناسد، به آن اعتنا نمی‌کند، قنبر نزد وی می‌رود و می‌گوید: مگر شاه مردان را نشناختی؟ جوانمرد که به تقصیر خود پی می‌برد، برآشفته و بی‌قرار می‌شود و دستان خود را با ساطور قطع می‌کند و چشمان خود را از حدقه درمی‌آورد. سپس از قنبر می‌خواهد تا او را نزد شاه مردان ببرد. وقتی که به نزد امام^(ع) می‌رسد، شاه مردان چشمان و دستان جوانمرد را در محل خود می‌نهد و شفایش می‌دهد، و او نیز به پای حضرت می‌افتد و معذرت‌خواهی می‌کند.^(۳) بر اساس همین فتوٰت‌نامه، پس از آنکه امیر مؤمنان^(ع) قلعه خیبر را فتح و در آن را می‌کند و آهن آن را میان صحابه قسمت می‌کند، سه حلقه در دست ایشان می‌ماند. حضرت به قنبر دستور می‌دهد که آن سه حلقه را به جوانمرد قصاب بدهد. «پس قنبر آن سه حلقه را در بغداد به جوانمرد قصاب داد و گفت که: حضرت شاه مردان این را از برای تو فرستاده است و این سه حلقه اشارت به شریعت و طریقت و حقیقت است. پس جوانمرد آن سه حلقه را از قنبر بستد و ببوسید و در گردن کاردمال انداخت.»^(۴) در فتوٰت‌نامه دلاکان، قنبر و سلمان در داستانی که چگونگی پیدایش سُمباده را شرح می‌دهد، حضور دارند. شرح این داستان چنین است:^(۵)

روزی حضرت امیرالمؤمنین در کوهساری می‌گذشت و از زیر دست و پای دُلُل سنگها ریزه ریزه می‌شدند، حضرت به قمبر گفت که: این سنگ‌پاره‌ها [را] بردار و از برای سلمان ببر که به کار او می‌رود. قمبر آنها را برای سلمان آورد. سلمان آنها را به تعلیم حضرت امیرالمؤمنین به کار برد. پس معلوم شد که چرخ سُمباده از آن ایام مانده است.

قنبر نزد خاکساریان و اهل حق نیز از تقدس و جایگاه معنوی ویژه‌ای برخوردار است. در رساله درویش‌گلشیر سبزواری (از مجموعه رسائل اهل حق)، قنبر در کنار سه شخصیت دیگر یعنی سلمان، جابر و بلال، یکی از چهار ملک حضرت مرتضی علی^(ع) دانسته شده است.^(۶) در رساله درویش نورعلی‌شاه

۱. کاشفی سزواری، همان، ص ۱۲۲.

۲. افشاری و مدائنی، همان، ص ۱۲۶.

۳. همو، ص ۱۸۸.

۴. همو، ص ۱۸۵.

۵. افشاری، همان، ص ۹۷.

۶. خواجه‌الدین، کشکول خاکساری، صص ۲۱ - ۲۲.

امجد العرفاء نیشابوری نیز قنبر یکی از چهار پیر شریعت معرفی شده است.^(۱)

در تعدادی از این گونه متون، قنبر در ردیف شخصیت‌هایی همچون سلمان و حسن بصری به عنوان کسانی که کسوت درویشی از امام علی (ع) به واسطه آنها، سلسله‌وار به صوفیان و درویشان به ارث رسیده، معرفی شده است. چنانکه در منظومه‌ای که در بیان کسوت درویشان و رموز آنها سروده شده، آمده است:^(۲)

قنبری خود ارث ما از قنبر است زانکه قنبر جان‌نثار حیدر است
خرقه از مولای درویشان بود خرقة پوشی فخر از ایشان بود

در منظومه دیگری، چنانکه در ابیات زیر آمده است، تاج درویشی را حضرت مصطفی (ع) بر سر علی (ع) نهاد و او نیز تاج بر سر قنبر و سلمان نهاد:^(۳)

مصطفی تاج بر سرش بنهاد فتح هر کار را به دستش داد
بعد ازان تاج را شه مردان داد آن دم به قنبر و سلمان

مجالس روضه و تعزیه قنبر و شبیه‌نامه‌های شهادت وی

قنبر از شخصیت‌های برجسته و پرتکرار در شبیه‌نامه‌های مذهبی است و حتی برای وی مجالس روضه‌ای نیز برگزار می‌شده است. نمونه‌های متعددی از شبیه‌نامه‌های خطی و چاپی وجود دارد که موضوع آنها مجلس شهادت قنبر به دستور حجاج بن یوسف ثقفی است. در تعداد قابل توجهی از این شبیه‌نامه‌ها، شهادت قنبر با شهادت شخص دیگری به نام «مهلِب»، که گاه به صورت «محلِب» یا «مخلِب» تصحیف شده، پیوند خورده است.

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چهار شبیه‌نامه خطی ناقص با عنوان شهادت قنبر و مخلِب به شماره‌های ۲۰۳۰۳، ۲۰۳۰۴، ۲۰۳۰۵ و ۲۰۳۰۶ وجود دارد. عناوین افراد این شبیه‌نامه‌ها عبارت‌اند از: جناب امیر^(۴)، امام حسین^(۴)، امام محمد باقر^(۴)، امام جعفر صادق^(۴)، قنبر، غلام، صحابه، مخلِب، پسر مخلِب و زن مخلِب.^(۴)

شبیه‌نامه شماره ۲۰۳۰۳ با بیت زیر از زبان امام حسین (ع) پایان می‌یابد:

به هم‌ره بیاور حوران و غلمان اندر عزای قنبر کن افغان
در شبیه‌نامه شماره ۲۰۳۰۵، امیر مؤمنان^(۴) از زبان قنبر مدح و رثا شده است که بخشی از آن را به شرح زیر بازخوانی کرده‌ایم:

۱. سه تن دیگر عبارت‌اند از: حضرت محمد (ص)، سلمان و بلال. همو، ص ۲۲.

۲. همو، ص ۱۱۲.

۳. همو، ص ۱۲۱.

۴. کوچک‌زاده، فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های دوره قاجار: شبیه‌نامه‌های گنجینه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صص ۲۰۴-۲۰۶.



حُکم از کلام خالق اکبر کند علی آفاق ز نور منور کند علی
فرمان به رجعت شه خاور کند علی بی جبرئیل کار پیمبر کند علی
از ذوالفقار دفع غضنفر کند علی تا از سنان علاج ز عنتر کند علی
چون شیر دشت ارجم^(۱) دندان زند به هم از صولتش پلنگ گریزد سوی عدم
سلمان فارسی نخورد نیم ذره غم دست دعا بر آورد از صدق دم به دم
یا علی مرکز وجود تویی در جهان هر چه هست و بود تویی
خیمه‌ی شرع را عمود تویی قدرت حضرت ودود تویی
کنار (?) خیمه‌ی کبود تویی

صاحب رحم و لطف و جود تویی قاتل مجمع یهود تویی
یا علی قمبرت به فرمانت
ای که گردم تصدّق جانت

ای مسمّی به حیدر صفدر وی ملقّب به ساقی کوثر
قاتل عمر حیّه و عنتر رتبه‌ات را بنام ای سرور
جبرئیل امین تو را چاکر ای که از تو تا صف محشر
جنگ خیبر و بستن بربر ای که بحر علوم حق را در
پاسبانت اباذر و قمبر ای که هستی تو شافع محشر
روز عید غدیر ای سرور بازویت را گرفت پیغمبر
گفت بر جمع مؤمن و کافر هست نایب مناب من حیدر
هر که از حکم او بیچد سر هست مأوای او به نار سقر

یا علی قمبرت به فرمانت
کاش می‌شد تصدّق جانت

۱. گویا تصحیف نام «دشت ارژن» (منطقه‌ای میان کازرون و شیراز) است که بر اساس یک داستان اسطوره‌ای، امام علی (ع) در آنجا سلمان را از دست شیر نجات داده است.

از من پیر روسیاه حزین بر تو بادا سلام الغمگین (?)
 من ندانم که‌ای؟ روی به کجا؟ که ز شأن تو سروری پیدا
 گر تو را مهر مصطفی باشد مطلبت گو به من چه می‌باشد؟
 آری آری منم غلام علی چاکرم من به شاه لم یزلی
 از برای علی در افغانم روز و شب بهر او ثنا خوانم
 بعد مرگ علی دلم خون است از غمش دیده‌هام جیحون است
 به کجا می‌روی؟ بگو ز وفا تا شریکت شوم در این سودا
 آرزویم همی بُدی به جهان که روم پای‌بوس تشنه لبان

یا حسین قمبرت به فرمانت
 جان صد من تصدق جانت

شبیه‌نامه کامل دیگری به شماره ۲۰۴۴۰ در همین کتابخانه، با عنوان *مخلب و شهادت قنبر (با توی دیوار گذاردن حضرت امام محمد باقر را به حکم حجاج ملعون)* معرفی شده است. این نسخه در تاریخ ۱۳۳۱ ق نگاشته شده و نگارنده آن «میرزا محمدباقر معین‌البکا» (د. ۱۳۲۵ ق) - شبیه‌گردان دوره قاجاری - است. شخصیت‌های این شبیه‌نامه عبارت‌اند از: امام محمد باقر (ع)، قنبر، مخلب، زن مخلب، پسر مخلب، پیامبر، اهل مدینه، فاطمه، ملک، بُنا، حجاج و غلام حجاج.^(۱)

کاظم دهقانیان نصرآبادی نیز دو نسخه خطی تعزیه، حاوی دو روایت متفاوت از مجلس شهادت قنبر را در شهرستان تفت معرفی کرده است.^(۲) در همین راستا می‌توان به شبیه‌نامه‌ای با عنوان *جنگ مهلب دیوار گذاردن ابوالقاسم و شهادت قنبر علی به شماره ۱۲۴۵۴۷* در کتابخانه آستان قدس رضوی، و شبیه‌نامه دیگری از دوره قاجار با عنوان *جنگ شهادت قنبر به شماره ۱۲۴۵۷۷* در همین کتابخانه اشاره کرد.

یک شبیه‌نامه چاپی نیز با عنوان *شهادت قنبر به شماره ۲۱۴۲۲۱/۱۵* در کتابخانه مجلس شورای اسلامی معرفی شده است. شخصیت‌های آن عبارت‌اند از: حجاج، غلام، سادات، امام محمد باقر (ع)، قنبر، صالح، زن صالح، امام حسین (ع)، حضرت امیر (ع). دو بیت پایانی این شبیه‌نامه از زبان قنبر و به شرح زیر است:^(۳)

گواه باش خدایا به عرصه محشر شدم شهید به راه محبت حیدر

۱. همو، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۲. دهقانیان نصرآبادی، *نسخه‌های خطی تعزیه در شهرستان تفت*، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. کوچک‌زاده، *فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های پراکنده: شبیه‌نامه‌های گنجینه خطی و مخزن چاپی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.



اقول اشهد ان لا اله الا الله محمد است رسول و علی ولی الله

در شبیه‌نامه چاپی شهادت حضرت علی^(ع) (همراه با جوانمرد قصاب) که به شماره ۲۱۴۲۲۰/۱۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، قنبر از شخصیت‌های اصلی است. این شبیه‌نامه نیز با ابیاتی از زبان قنبر، به شرح زیر پایان می‌یابد:^(۱)

یا علی! ای صاحب تیغ دو سر خیز و به مسجد بیا تو با پسر
ناد علیا علیا یا علی

بار دگر شو تو به دلدل سوار تا به رکابت بدوم بنده‌وار
آرزوی قنبر زارت برآر ناد علیا علیا یا علی

در همین راستا، گفتنی است که در ضمن مراسم تعزیه‌های حضرت امیر مؤمنان علی^(ع)، آیینی به نام «قنبرخوانی» یا «روضه قنبر» وجود داشته است که تا کنون نیز در تعدادی از شهرهای ایران اجرا می‌شود. در این آیین، شخصی با شمایل قنبر، در کسوت درویشی و تاج قلندری بر سر و تبرزین به دوش (که کاملاً منطبق با تصویر ترسیم شده از وی در دیوارنگاره‌های اماکن مذهبی و نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای است)، به رثای مولای خود علی^(ع) می‌پردازد.

در شهرستان یزد، روضه قنبر در فاصله روز نوزدهم تا شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، اما بیشتر در روز بیستم و بیست و یکم رمضان برگزار می‌شود. خواندن این روضه مخصوص زنان است و شرکت‌کنندگان همه زن هستند و هیچ مردی حتی پسر بچه‌ها حق ورود به مجلس را ندارند. اعضای برگزارکننده روضه قنبر همه زن و عبارت‌اند از: مصیبت‌خوان حضرت علی^(ع)؛ مصیبت‌خوان حضرت زینب؛ زنی در نقش قنبر و نعمان جراح. شرح خلاصه این روضه چنین است که قنبر از صحرا به کوفه باز می‌گردد و با مشاهده اضطراب و پریشانی مردم کوفه، به در خانه حضرت امیر^(ع) می‌رود و چنین می‌خواند:

من که شده خاک سیه بر سرم خادم درگاه علی، قنبرم

منتظر دیدن آن سرورم ناد علیاً علیاً یا علی

آمده قنبر به در خانه‌ات ای به فدای تو و کاشانه‌ات

خلق تمامی همه دیوانه‌ات ناد علیاً علیاً یا علی

حضرت علی^(ع) با شنیدن صدای قنبر می‌گوید:

می‌رسدم ناله قنبر به گوش نیست کسی تا کند او را خموش؟

۱. همو، صص ۲۲۶ - ۲۲۷.

می‌شنوم هر دم از او این خروش ناد علیاً علیاً یا علی
حضرت زینب در جواب پدر می‌گوید:

آمده قنبر به در خانه‌ات خلق تمامی همه دیوانه‌ات
آه شها قنبر نیکو شعار اشک فشانده است چو ابر بهار
گوید و گرید ز غمت زار زار ناد علیاً علیاً یا علی

گفتگوی میان قنبر و علی (ع) و زینب به همین شکل ادامه می‌یابد و مجلس روضه با از دنیا رفتن امام علی (ع) به پایان می‌رسد.^(۱)

احمد وکیلان در توصیف مراسم تعزیه حضرت علی (ع) در شب بیست و یکم رمضان که در کازرون برگزار می‌شود، می‌نویسد: در وسط مجلس تعزیه بستری گسترده است و یک نفر در نقش حضرت علی (ع) در آن خوابیده و شخص دیگری در نقش حضرت زینب (س) با چارقد و چادر مشکی و دو نفر دیگر در نقش امام حس (ع) و امام حسین (ع) در کنار بستر امام نشست‌اند. در این حال قنبر در حالی که افسار اسبی در دست دارد وارد مجلس شده و جمعیت را می‌شکافد و پیش می‌آید و چنین می‌خواند:

آمده‌ام از حبش و زنگبار خدمت شاهنشاه دلدل سوار
تا به رکابش بدوم بنده‌وار ناد علیاً علیاً یا علی
بندگی [نوکری] خسرو والاتبار کرده‌ام از روز ازل اختیار
تا به رکابش بدوم بنده‌وار ناد علیاً علیاً یا علی
در این حال زینب از پشت به سخن می‌آید:

صاحب این ناله سوزنده کیست آتش اندوه فروزنده کیست
نغمه‌زنان بلبل گوینده کیست ناد علیاً علیاً یا علی

قنبر پاسخ می‌دهد:

حلقه به گوش در حیدر منم چاکر آن شاه غضنفر منم
نوکر داماد پیمبر منم ناد علیاً علیاً یا علی

سپس زینب گوید:

بار خدایا چه فغان (صدا) دیگر است صاحب این ناله یقین قنبر است

۱. وکیلان، رمضان در فرهنگ مردم، صص ۱۰۰-۱۰۲.



ورد زبانش همه دم حیدر است ناد علیاً علیاً یا علی
و این گفتگو میان قنبر و زینب ادامه پیدا می‌کند.^(۱)

قنبر در ولایت‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌های اسطوره‌ای امام علی^(ع) در گذشته، جنگ‌نامه‌ها و ولایت‌نامه‌هایی در میان شیعیان رواج داشته که موضوع آنها شرح جنگ‌ها و حماسه‌آفرینی‌های امام علی^(ع) بوده است. تعداد قابل توجهی از این ولایت‌نامه‌ها آمیخته با افسانه و خیال‌پردازی بوده و موضوع آنها جنگ‌ها و نبردهای امام علی^(ع) با دشمنان و پادشاهان کافری بوده است که در نهایت به دست امام علی^(ع) کشته یا اسیر می‌شدند و یا گاه اسلام می‌آوردند. مهم‌ترین ولایت‌نامه‌های موجود، به نظم و سروده شاعران فارسی زبان است که مشهورترین و ارزشمندترین آنها از نظر ادبی، *خاوران‌نامه* سروده «ابن حسام خوشفی» است.

در *مثنوی خاوران‌نامه*، قنبر در کنار چند تن دیگر از یاران امام علی^(ع) و صحابه پیامبر^(ص) همچون مالک اشتر، سعد وقاص، ابوالمحجن ثقفی و عمرو بن امیّه، از شخصیت‌های اصلی داستان خاور زمین به شمار می‌آید. بر اساس این داستان، زمانی که امام علی^(ع) به دعوت «چیپال زنگی» رهسپار «حصن ظفر» می‌شود، قنبر در پای قلعه در انتظار مولایش می‌نشیند که ناگاه جمعی از سپاهیان خاور زمین به او یورش می‌برند و او را مغلوب و اسیر می‌کنند و با خود به سوی خاور زمین می‌برند. امام علی^(ع) پس از جنگ با قطار آدم‌خوار و کشتن او، لشکر اسلام را به به سمت خاور زمین هدایت می‌کند و پس از جست‌وجوی بسیار، قنبر را در «حصن ملوک» می‌یابد و می‌رهاند.^(۲)

ولایت‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌های افسانه‌ای فراوانی به شیوه نقلی و نثر عامیانه، از دوره‌های متأخر باقی مانده است. در بسیاری از این ولایت‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌ها، قنبر نقش و حضور پررنگی دارد و گاه یار و یاور اصلی امام^(ع) در نبرد ایشان با دشمنان و کافران است. نسخه خطی شماره ۱۶۶۵ در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و نیز نسخه خطی شماره ۱۰۴۱۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دو نمونه از مجموعه‌های حاوی تعدادی از این دست داستان‌ها و ولایت‌نامه‌ها به شمار می‌آیند.^(۳)

در داستان جنگ امام علی^(ع) با «هشام»، چنانکه در نسخه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی آمده، قنبر شخصیت اصلی داستان است که پس از کسب رخصت از پیامبر^(ص)، به دنبال آهوی سفیدی با شاخ‌های زرین می‌رود. اما با سوار تنومندی به نام «هشام» روبه‌رو می‌شود که از سر تا قدم فولاد و زره و جوشن پوشیده

۱. همو، صص ۹۳-۹۶.

۲. مرادی، *تازیان‌نامه پارسی: خلاصه خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی*، صص ۷۹-۱۰۰.

۳. درباره این دو نسخه، منزوی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۳۹۱؛ افکاری، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*، ج ۱۹، صص ۵۴۳-۵۴۴.

است. این دو با یکدیگر وارد جنگ می‌شوند و قنبر زخمی می‌شود. امام (ع) با اسب خود «دُلدار» (دُلْدَل) به سوی قنبر راه می‌افتد و به وی و خیمه دشمن و سپاه هفتاد هزار نفری آن می‌رسد و سرانجام هشام به دست امام علی (ع) به قتل می‌رسد.^(۱)

در معرفی ولایت‌نامه دیگری با عنوان داستان حضرت علی (ع) در ضمن مجموعه خطی شماره ۳۱۱۱ در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، آمده است که قنبر به دست «هشام کبیر» گرفتار می‌شود و حضرت امیرالمؤمنین (ع) به راه می‌افتد و پس از کشتن هشام، قنبر را از قید رها می‌کند.^(۲) به نظر می‌رسد که این داستان، تحریر دیگری از داستان جنگ امام علی (ع) با هشام در نسخه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است.

در جنگ‌نامه امام علی (ع) با «تال مغربی»، پس از اینکه سلمان فارسی به همراه غلامش بشیر، نامه پیامبر (ص) را نزد «تال مغربی» می‌برد و نگهبانان وی به سلمان حمله می‌کنند، امام علی (ع) با اسب خود «دُلْدَل» و غلام خود «قنبر» برای جنگ با تال به سمت دریای مغرب می‌رود / رهسپار دریای مغرب می‌شود.^(۳) در داستان جنگ امام علی (ع) با مالک اژدر،^(۴) قنبر در کنار «شاه مردان» و دلدل او، به سوی لشکر مالک می‌تازد؛ و در داستان نجم بن قهرمان و قلعه عقیل نیز، قنبر همراه «شاه مردان» و دلدل است.^(۵) نام قنبر همچنین در ولایت‌نامه‌های دیگر نیز، همچون داستان خسرو زرین‌کمر و طلوع الشجر زنگی و داستان شمعون و شهر جابلسا به چشم می‌خورد و در آنها نقش دارد.^(۶)

همچنین گفتنی است که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، منظومه‌ای با عنوان «قنبرنامه» معرفی و موضوع آن، شرح دلاوری و جنگجویی امام علی (ع) و غلام وی قنبر بیان شده است. این منظومه در حاشیه صفحات نسخه‌ای از ترجمه فارسی اکمال/الاصلاح تألیف محمد بن علی طباطبایی معروف به سید محمد مجاهد (د. ۱۲۴۲)، به شماره ۱۰۲۰۵ کتابت شده است.^(۷)

اما جالب‌ترین این داستان‌ها، داستان مسلمان شدن قنبر به دست امام علی (ع) است که روایتی از آن تحت عنوان ذکر فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر، در ضمن مجموعه خطی شماره ۱۰۴۱۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و ما این داستان را برای بازخوانی و تصحیح در انتهای مقاله برگزیده‌ایم. چکیده داستان بدین شرح است که «اشکیوس» پادشاه حبشه، برادرزاده‌ای به نام «فتاح» دارد که

۱. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ج ۳، صص ۱۳۴۷-۱۳۴۸.

۳. همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۸.

۴. در اینجا منظور همان مالک اشتر است که بر اساس اسطوره، در جنگ با امام علی (ع) مغلوب می‌شود و اسلام می‌آورد.

۵. همو، ج ۳، ص ۱۳۴.

۶. همو، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۳۲.

۷. افکاری، همان، ج ۱۹، صص ۲۵۲-۲۵۳.



خواستار ازدواج با دختر وی است. اشکبوس شرط پذیرش ازدواج فتاح با دخترش را، آوردن سر علی بن ابی طالب^(ع) به نزد خود تعیین می‌کند. فتاح با پسر عموی خود «فضل» - پسر اشکبوس - با لشکری شصت هزار نفره عازم مدینه می‌شوند. آنها در نخلستان مدینه با امیر مؤمنان علی^(ع) روبه‌رو می‌شوند و فتاح بدون اینکه امام^(ع) را بشناسد، با وی وارد جنگ تن به تن می‌شود. اما پس از اینکه از امام^(ع) شکست می‌خورد، با ایشان آشنا می‌شود. فتاح و فضل و لشکر حبشه جملگی اسلام می‌آورند و فتاح که از آن پس خود را «قنبر» می‌نامد، به خدمت و سرسپردگی امیر مؤمنان^(ع) در می‌آید. فضل با مردان خود به حبشه باز می‌گردد و اشکبوس پس از اطلاع از اسلام آوردن آنها، تصمیم به کشتن همه آنان می‌گیرد. فضل به شاه مردان^(ع) متوسل می‌شود و امام^(ع) در یک چشم به هم زدن خود را به دربار پادشاه حبشه می‌رساند. اشکبوس از آن حضرت طلب معجزه می‌کند تا اسلام آورد. امام^(ع) ذوالفقار را بر سنگ می‌زند و از آن چشمه‌ای جاری می‌شود که آب آن در دهان مؤمنان شیرین و در دهان کافران تلخ است. اما اشکبوس عناد می‌ورزد و معجزه حضرت را جادوگری به شمار می‌آورد. امام^(ع) نیز سر از تن اشکبوس و وزیرش جدا می‌کند و فضل به جای پدر بر تخت پادشاهی می‌نشیند و مردم حبشه نیز اسلام می‌آورند.

تحریر دیگری از همین داستان، اما با تفاوت‌هایی در جزئیات آن، تحت عنوان *داستان اشکموس و فتاح* در مجموعه شماره ۱۶۶۵ در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی معرفی شده است. بر اساس این نسخه، فتاح پسر عموی اشکموس و «فضل» فرزند فتاح است که برای جنگ با امام علی^(ع) با صد هزار سوار به مدینه می‌روند. پس از آنکه فتاح در جنگ تن به تن از امام علی^(ع) شکست می‌خورد، به همراه افضل به حبشه باز می‌گردد و با اشکموس وارد جنگ می‌شوند. افضل شمشیر معجز آفرین خود را که از دست امیر مؤمنان^(ع) گرفته است، بر سنگی می‌کوبد. از سنگ دو چشمه می‌جوشد، یکی زهر آگین، که به سپاه کافران خورده هلاک می‌شوند، و دیگری گوارا، که سپاه افضل از آن می‌نوشند. سرانجام افضل سر اشکموس را از تن جدا می‌سازد و جهودان حبشه اسلام می‌آورند.^(۱)

گفتنی است داستان محاربه فتاح شاه حبشی با امام علی^(ع)، از داستان‌هایی است که برای آن مجالس شبیه‌خوانی با آلات و ادوات موسیقی برگزار می‌شده است. در شبیه‌خوانی این داستان، فتاح شاه پس از شناخت امیر مؤمنان^(ع)، نیمتاج شهزادگی ولایت حبشه را از سر برمی‌دارد و تاج قلندری بر سر می‌گذارد نام خود را قنبر می‌نهد.^(۲)

بر همین اساس، برای این داستان شبیه‌نامه‌هایی با عنوان *فضل و فتاح* وجود داشته است که یک نمونه خطی آن به شماره ۲۰۳۹۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۳۲۶ شمسی و نوشته سید اکبر

۱. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. وجدانی، حضرت علی (ع) در نغمه‌های عامیانه ایران، ص ۸۸.

بکایی تعزیه‌خوان^(۱) و سه نمونه چاپی آن به شماره‌های ۲۱۴۲۲۰/۷، ۲۱۶۵۸۳/۱۱ و ۳۰۸۷۶۵/۳ در همین کتابخانه موجود است.^(۲)

شبه‌نامه شماره ۲۱۴۲۲۰/۷، با دو بیت زیر از زبان «فتّاح» - پس از نامیده شدن به «قنبر» - پایان می‌یابد:^(۳)

شاه نجف خواجه قنبر علی قنبرم و قنبرم و قنبری
قنبر بی‌دل شده چون بلبل قنبرم و قنبرم و قنبری

در ادامه، متن داستان فتح حبشه را بر اساس نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۴۱۱، از نظر می‌گذرانیم.

ذکر فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر

راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند که در حبشه پادشاهی بود که نام او اشکبوس بود و از برادرش پسر مانده بود که بسیار سخی و جوانمرد بود و چهل مصاف کرده بود. با عمّ خود گفت که دختری را به من ده. چراکه بر دختر او عاشق بود. اشکبوس گفت: یا فتّاح! هیچ بی‌شیربها دختری به شوهر ندهند. فتّاح گفت: ای عمّ! ملک و مال و خزینه‌ی پدرم در دست توست و این همه شیربهای دختر توست. اشکبوس گفت: من از او مال نمی‌طلبم، بلکه مرا مطلب دیگر هست. فتّاح پرسید که آن مطلب چیست؟ اشکبوس گفت: امروز به ضرب دست تو کس نیست و تو به اندک لشکر، چهل نوبت، صد هزار مردم را شکست دادی. الحال علی بن ابی‌طالب دشمن من است. گر او را به من بیاوری، من دختر را تسلیم تو نمایم.

فتّاح چون بر دختر اشکبوس مایل بود قبول این معنی نمود و گفت: پسر خود را که فضل نام دارد با شصت هزار مرد آراسته همراه من کن. پس اشکبوس چنان کرده، روی به راه نهادند [و] منزل به منزل قطع می‌کردند تا در مدّت سه ماه به مدینه رسیدند. وقت طلوع آفتاب بود که در یک فرسخی مدینه فرود آمدند و خیمه زدند. پس فتّاح از عشق دختر اشکبوس برخاست. با او غلام و فضل [و] نیز ده کس از زبردستان لشکر برداشت. مطلب فتّاح و فضل آن بود که به مدینه در آیند و علی را ببینند که چگونه مردی است.

القَصّه فتّاح با فضل و آن دوازده کس سوار شدند و می‌راندند. اما امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به دروازه مدینه بیرون آمده که نخلستان را سیراب گرداند. چون چشم فتّاح بر حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) افتاد، پشمینه‌پوشی را دید که از صلابت وی زمین و زمان در لرزه بود. فتّاح با فضل گفت: ای برادر بیا تا از این پشمینه‌پوش احوال علی را بیرسم. فتّاح بانگ بر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) زد که ای جوانمرد! بیا تا از تو احوالی پند بیرسم.

۱. کوچک‌زاده، فهرست توصیفی شبه‌نامه‌های دوره قاجار: شبه‌نامه‌های گنجینه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. همو، فهرست توصیفی شبه‌نامه‌های پراکنده: شبه‌نامه‌های گنجینه خطی و مخزن چاپی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صص ۲۲۳ و ۲۶۶ و ۳۳۰.

۳. همان، ص ۲۲۴.



چون شاه ولایت را چشم بر فتّاح افتاد، سه نوبت گفت: صدق رسول الله. پس پیش رفت و گفت: چه می‌پرسی؟ فتّاح گفت: می‌خواهم بدانم که تو چه کسی و از کجایی و چه نام داری؟ حضرت فرمود که ای جوانمرد! من عبدالله نام دارم. فتّاح گفت: ای عبدالله! همه اهل مدینه را [می‌شناسی؟ حضرت فرمود: بلی. فتّاح گفت: علی را می‌شناسی؟ حضرت فرمود که علی را از من بهتر کس نمی‌شناسد. فتّاح گفت: علی در مدینه است یا به جایی رفته است؟ حضرت فرمود که در مدینه در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. تو با وی چه مهم داری؟ فتّاح گفت: من از راه دور آمده‌ام که سر علی را از بدن جدا کنم [و] به دیار حبشه برم. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود که علی با تو چه کرده است که تو سر وی را می‌خواهی؟ فتّاح گفت: ای جوان! علی (علیه السلام) با من بدی نکرده است؛ اما مرا مطلبی است که بی آنکه سر علی را نبرم، ساخته نمی‌شود. حضرت پرسید که آن چه مطلب است؟ فتّاح گفت: ای جوان! چون تو راست گفتاری من نیز راست بگویم. بدانکه مرا عمی هست اشکبوس نام و من بر دختر او عاشقم. اشکبوس شیربهای دختر، سر علی (علیه السلام) را می‌خواهد و من به واسطه‌ی عشق دختر این کار اختیار کردم.

حضرت گفت: ای جوان از بت پرستی بگذری، علی (علیه السلام) سر خود را فدای تو کند و جمله مراد تو از او حاصل شود که علی سرّ خداست. فتّاح گفت: ای اعرابی! با من بگوی که هیأت و ترکیب علی (علیه السلام) چگونه است؟ شاه ولایت (علیه السلام) فرمود که رنگ علی و رنگ من و قدّ علی و قدّ من و زور علی یکی است. فتّاح گفت: اگر زور علی با زور تو یکی است بیا با من محاربه کن ببینم که حریف هستیم؟ پس تیغ از میان کشیده که بر آن حضرت زد. شاه ولایت (علیه السلام) سنان را چنان بر دم تیغ او زد که ریزه ریزه شد. فتّاح در غضب شد؛ گرز گران از قریوس زین در ربود و حواله‌ی حضرت علی (علیه السلام) کرد. حضرت دست دراز کرد؛ سر گرز را بگرفت و از دست فتّاح بیرون کرده، به دور افکند. فتّاح تیغ دیگر را که به زهر آب داده بود، از غلاف کشید و حواله‌ی آن حضرت کرد. شاه ولایت (علیه السلام) پشت دست بدان تیغ زهر داده زد که ریزه ریزه شد.

پس حضرت روی به فتّاح کرده گفت: ای فتّاح! سه ضربت بر من زدی و من دو ضربت بر تو بخشیدم. یک ضربت از من بگیر. فتّاح سر در سپر کشید. شاه ولایت (علیه السلام) دست دراز کرده، کمر بند فتّاح را بگرفت، از قریوس زین ربوده بر دست بلند گردانید. پس گفت: ای فتّاح مرا بر تو رحم می‌آید و او را بر زمین گذاشته، نقابی بر روی فتّاح آویخته بود. نقاب را برداشت. جوان سیه چهره به نظر درآورد و در سنّ سی و سه ساله. الحال خطّ به دور عارضش دمیدن آغاز کرده و گفت: ای جوان معلوم شد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) تویی. یا علی (علیه السلام) مسلمان می‌شوم به سه شرط: اوّل آنکه مرا به غلامی خود قبول کنی؛ دوّم آنکه حلقه‌ی بندگی در گوش من کنی؛ سیّم آنکه مرا ز خود دور نکنی. اگر چه نسبت به شما گستاخی کردم آن را عفو فرمای. حضرت فرمود که قبول کردم. فتّاح از روی اخلاص مسلمان شد و حضرت علی (علیه السلام) وی را قنبر نام نهاد و فضل پسر اشکبوس چون آن حال را ملاحظه نمود او نیز مسلمان شد. پس آن شصت هزار مرد همه مسلمان شدند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایشان را به خدمت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آورد. پس پسر اشکبوس خدمت کرده گفت: یا رسول الله! (صلی الله علیه وآله) از شما رخصت می‌خواهم که بروم پدر را از راه باطل به دین اسلام دلالت کنم. اگر قبول کند خوب، و الا سرش را از ملک بدن بردارم. حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه وآله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فرمود: یا علی (علیه السلام) فضل را خلعت ببوشان و به جانب اشکبوس فرست. شاه ولایت فرمان به جای آورده گفت: یا فضل! فردا طلوع آفتاب در پای قلعه‌ی حبشه خواهی بود و این سه ماهه راه را در یک شبانه روز طی خواهی کرد. پس قنبر^(۱) وداع کرده سوار شد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود که یا فضل! اگر تو را سختی پیش آید مرا بخوان. پس فضل با آن شصت هزار مرد روانه گردید و از آن لشکر سه کس در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماندند. یکی قنبر، دوّم فخر، سیّم نصر.

و اما چون فضل ابن اشکبوس با آن سپاه روی به راه آوردند و متوجّه قلعه فرود آمدند، دیده‌بان دید که از راه یثرب گرد عظیم نمودار شد. از میان گرد شصت علم نشانه‌ی شصت هزار مرد نمودار گردید. چون فضل فرود آمد یکی را فرمود که به پای برج رفت و دیده‌بان را گفت که در را بگشایید. چون خبر به اشکبوس رسید، اشکبوس گفت: ای دیده‌بان! معلوم کردی که برادرزاده‌ام سر علی آورده است یا نه؟ دیده‌بان گفت: ای شهریار! فتّاح در میان این سپاه نیست. اشکبوس از این سخن خوشحال شد. ملازمان را فرمود که زودتر به استقبال پسر م روید، [و] خلعت خاص و جنب^(۲) خاصه‌ی خود را برای فضل فرستاد [و] گفت: او را خلعت پوشانیده، بر این اسب سوار کرده، پیش من آرید.

پس وزیر اشکبوس با جمیع امرا فضل را استقبال نموده، چون خلعت به جهت وی آوردند، فضل گفت: مرا با این خلعت کار نیست؛ زیرا که شما بت پرست و نجس شده‌اید و این خلعت که در بر دارم از آن محمد عربی ست. وزیر چون این سخن بشنید، باز گردید [و] به شتاب خود را به خدمت اشکبوس رسانیده گفت: ای شهریار! محمدیان پسر تو را از راه برده‌اند و فضل خداپرست شده و بت را شکسته. الحال خلعت محمد (صلی الله علیه وآله) در بر دارد، خلعت خاص شما را نگه نکرد و گفت خلعت بت پرستان نجس است. اشکبوس این سخن بشنید بسیار آزرده خاطر شد. به لات و منات سوگند خورد که اگر همچنین باشد، من وی را به زاری زار بکشم.

در این محل فضل با شصت امیر که همه کمر اسلام در میان جان بسته بودند، از در بارگاه درآمدند. فضل گفت: سلام من در این بارگاه بر روی کسی باد که بداند و بشناسد که در سجده هزار عالم خدا یکی ست و محمد رسول اوست (صلی الله علیه وآله) و علی ولیّ خداست به حق. اشکبوس چون این سخن بشنید گفت: ای پسر! کدام خدای را می‌گویی؟ گفت خدای آسمان و زمین و مرا و جمیع مردان را از جنّ و انس آفریده و همه را زوال است و الاّ حق تعالی را زوال نیست و نخواهد بود.

۱. گویا در اینجا می‌بایست نام فضل نوشته می‌شد، اما به اشتباه نام قنبر ثبت شده است.

۲. جنب: اسب کتل. لغت‌نامه دهخدا.



اشکبوس گفت: ای پسر! ترا به دین محمد (صلی الله علیه و آله) که دلالت کرد؟ جواب داد که آنکس که به ولایت او سه ماهه راه به یک شبانه روز طی کردم؛ یعنی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اشکبوس از این سخن بیهوش شد. بعد از آن ساعتی که به هوش آمد گفت: ای پسر! علی (علیه السلام) ترا از راه برده است. وزیر می داند که من راست می گویم. فضل گفت: ای پدر! بیا سخن مرا بشنو و از این راه باطل برگرد، و گرنه به ضرب تیغ آبدار دمار از روزگارت برآرد. اشکبوس که این سخن را از فضل بشنید، بانگ بر کافران زد که وی را بگیرید. کافران به یک بار قصد کردند. فضل سر به سوی آسمان کرده گفت: الهی به حرمت محمد و علی (علیه السلام) که مرا فرصت ده و علی را به مدد من رسان. آنگاه شمشیر از غلاف برکشید و قصد کافران کرد و در یک دم بیست و یک کس از کافران عادی را بکشت.

و اشکبوس چون این حال را بدید، خود از تخت به زیر آمده آهنگ فضل کرد. بعضی دیگر با او متفق شدند و فضل را بستند. اشکبوس جلاد را طلب کرده گفت که فضل را گردن بزن. جلاد قصد فضل کرد. آن شصت هزار امیر که مسلمان شده بودند، فریاد برآوردند و اشکبوس را گفتند که اول ما را بکش؛ بعد از آن هر چه با فضل خواهی کن. اشکبوس گفت: اگر می خواهید که من فضل را نکشم دست‌ها بر روی سینه گذارید تا دست شما را ببندم و اگر [نه] فضل را می کشم. امرا دست‌ها بر روی یکدیگر گذاشتند. اشکبوس نهیب داد کافران دست‌های ایشان را بر بستند. اشکبوس را امیری بود که در میان کفار از او عادی تر نبود. او را فرمود که برخیز گردن فضل را بزن؛ بعد از آن دیگران را بکش. آن کافران قصد فضل کردند. فضل روی سوی مدینه کرده گفت:

بیت

برین گذار چه خاکم فتاده هان ای بخت! بدین طرف برسان نازنین جوان مرا!

فضل مناجات کرد که خداوندا به عزّت ذات پاک که حضرت علی (علیه السلام) را اینجا حاضر گردان. پس می گفت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَشَفِيعِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

پس جلاد را بر کشتن ترغیب می نمودند که در این اوان نعره‌ی الله اکبر به گوش ایشان رسید. شاد شدند و کافران را از هوش رفتند. چون به هوش آمدند سواری را دیدند که از در بارگاه درآمد. جامه‌ی پشمینه پوشیده و عمامه از پشم شتر به سر نهاده، از صلابت آن سوار لرزه در بطن خاک افتاد. خود را به فضل رسانیده گفت: ای فضل برخیز! چون فضل را چشم بر او فتاده، بند را پاره پاره کرده برجست و گفت: یا علی ادرکنی! و اما چون چشم اشکبوس بر شاه ولایت علی (علیه السلام) افتاد فضل را گفت: این سوار کیست؟ گفت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. از مدینه در یک چشم به هم زدن به دیار حبشه رسیده است. ای پدر! مولا و مقتدا چنین باید! چندانکه گفتم از بت پرستی توبه کن؛ نشنیدی و قصد کشتن من کردی. اگر امروز توبه کنی

از کشتن نجات یابی. اشکبوس نمی‌دانست که چه کند. گفت: ای علی! چه وقت از مدینه برون آمدی؟ گفت: به خدای مدینه و به رسول مدینه سوگند که به یک چشم زدن آمدم. چون فضل را می‌بستند در آن وقت فضل مرا می‌طلبید. خداوند لم یزل و لا یزال به قدرت خود مرا بدین‌جا رسانید تا فضل را یاری دهم و ترا مسلمان گردانم. اگر شوی خوب، و الا دمار از روزگارت برآرم. اشکبوس گفت: یا علی! (علیه‌السلام) معجزی از تو می‌خواهم. گر آن را ظاهر کردی من از روی اخلاص مسلمان می‌شوم. حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی بطلب. اشکبوس گفت: یا علی! (علیه‌السلام) دو چشمه‌ی آب خواهم که از این سنگ عقیق روان گردد. و تخت اشکبوس بر بالای سنگ عقیق بود. اگر این معجز از تو ظاهر گردد و از آن آب مردمان آب بخورند، من از بت پرستی توبه کنم.

حضرت امیر (علیه‌السلام) خدای را به عظمت یاد کرد و ذوالفقار را بر آن سنگ زد، چنانچه هر دو سر ذوالفقار فرو رفت، و چون بیرون کشید دو چشمه آب از آن سنگ برون آمد. یکی از ملازمان خاص اشکبوس از آن آب خورد، بسیار تلخ بود. آن شصت هزار امیر که مسلمان بودند، در دهن ایشان شیرین بود. اشکبوس گفت: یا علی! (علیه‌السلام) چون است که این آب در دهن ملازمان ما تلخ است و در دهن ملازمان پسر شیرین است؟ حضرت علی (علیه‌السلام) گفت: به واسطه‌ی آنکه ملازمان تو نجس و کافرند و ملازمان پسر مسلمان. پس هر که مسلمان شود این آب در دهنش شیرین گردد. اشکبوس گفت: من هرگز جادویی مثل تو ندیده‌ام. شاه ولایت علی (علیه‌السلام) که این سخن بشنید، دست دراز کرد و کمر بند اشکبوس را بگرفت، از زمین ربوده، به گرد سر گردانیده، بر زمینش زد.

فضل گفت: یا علی! (علیه‌السلام) التماس دارم که یک مرتبه‌ی دیگر پدر مرا به دین اسلام دلالت کنم. اگر قبول نکند سرش را از ملک بدن بردارم. پس حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بار دیگر اسلام بر او عرض کرده، قبول نکرد. پس سرش را از تن جدا کرد. مردمان حبشه چون این حال را دیدند، همه از روی اخلاص مسلمان شدند. اما وزیر اشکبوس را به قتل رسانیدند و بت‌خانه‌ها را خراب کردند و مسجدها بنا کردند؛ حضرت فضل را پادشاه ایشان گردانید.

بعضی گفته‌اند که قنبر همراه بود. یهودان پرسیدند که ای فتّاح! علی (علیه‌السلام) چون به یک دم بدین‌جا رسید؟ جواب داد که علی (علیه‌السلام) سرّ خداست. پس فضل گفت: یا علی! (علیه‌السلام) فتّاح بسیار طالب خواهرم بود؛ اکنون او را به عقد فتّاح درآورید. حضرت فرمود که ای قنبر! اگر ترا آرزوی این دختر هست، او را به عقد تو درآوریم. قنبر جواب داد که یا علی! (علیه‌السلام) من جمال ترا دوست دارم. هر چند گفتند قبول ننمود و در جلو شاه مردان افتاد؛ چون باد صرصر متوجّه مدینه گردیدند تا خود را به مدینه رسانیدند.



نتیجه‌گیری

قنبر به عنوان غلام خاص امام علی^(ع)، نزد مردم ایران محبوبیت و جایگاه دینی ویژه و منحصر به فردی یافته است که کمتر کسی از صحابه رسول خدا^(ص) و یاران امیر مؤمنان^(ع) از آن برخوردار شده‌اند. در ادبیات صوفیان و جوانمردان و فتوت‌نامه‌های اصناف، قنبر در ردیف شخصیت‌هایی همچون سلمان، به عنوان یار خاص و مقرب امام^(ع) و مجری اوامر ایشان تصور شده است.

قنبر به عنوان کسی که نزدیک به سه دهه پایانی از عمر امام علی^(ع) یعنی تا زمان شهادت ایشان را درک کرده است، از شخصیت‌های اصلی در آیین‌های تعزیه و روضه‌خوانی در مناطق مختلف ایران به شمار می‌آید و در سالروز شهادت امیر مؤمنان^(ع)، سوزناک‌ترین مرثی و ذکر مصیبت‌ها برای آن امام^(ع)، از زبان حال قنبر بیان می‌شود. شهادت قنبر به دست حجاج بن یوسف ثقفی در راه دوستی و موالات مولای متقیان^(ع) نیز انگیزه‌ای بوده است تا آیین شبیه‌خوانی اختصاصی برای شهادت قنبر برگزار شود و شبیه‌نامه‌های خطی متعدد باقی‌مانده، شاهی بر این مسئله است.

در اغلب ولایت‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌های امام علی^(ع)، قنبر نقش پررنگ و حضور چشمگیری دارد و در کنار اسب امام^(ع) موسوم به «دُلُل»، یک شخصیت مهم و عنصر پر تکرار در این ولایت‌نامه‌ها به شمار می‌آید. در واقع این پیوستگی و همراهی دائمی قنبر با امام علی^(ع) در اسطوره، بازتابی است از ملازمت همیشگی قنبر با آن حضرت در بستر تاریخ و واقعیت.

در رابطه با داستان فتح حبشه نیز می‌توان چنین اظهار نظر کرد که خلق این داستان، تلاشی است برای ارائه یک تفسیر اسطوره‌ای از خاستگاه و پیشینه قنبر و چگونگی پیوستن وی به امام علی. مسئله‌ای که در منابع تاریخی کاملاً مسکوت مانده است؛ و بنا بر این اسطوره یاد شده، در پی پُر کردن این خلأ تاریخی است.

منابع

- ابن ابی حاتم الرازی، عبدالرحمن بن محمد، *الجرح والتعديل*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
- ابن الاثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، چاپ ۴، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله، *الإكمال*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
- افشاری، مهران و مهدی مداینی، *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- افشاری، مهران، *فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- افکاری، فریبا، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ۱۳۹۱.
- انصاری، محمدرضا عبدالامیر، *قنبر المذبوح فی حب علی (ع)*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- برقی، احمد بن عبدالله، *رجال التبرقی*، تحقیق حیدر محمد علی البغدادی، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۱۴۳۰ق.
- بیهقی، علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش، ۱۳۱۷.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، بی جا، آگه، ۱۳۷۵.
- ، *تاریخ نیشابور*، تلخیص احمد بن محمد معروف به خلیفه نیشابوری؛ به کوشش بهمن کریمی، تهران، کتابخانه ابن سینا، بی تا.
- خواجهدالدین، محمدعلی، *کشکول خاکساری*، تبریز، بی نا، ۱۳۶۰.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- دهقانیان نصرآبادی، کاظم، *نسخه های خطی تعزیه در شهرستان تفت*، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۱.
- صدوق القمی، محمد بن علی، *التوحید*، تصحیح السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، ۱۴۲۷ق.
- ، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، ۱۴۱۵ق.
- عطار نیشابوری، *مظهر العجايب و مظهر الاسرار*، تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس (عماد)، کتابخانه سنائی، چاپ



۴، ۱۳۷۶.

عبّاشی، محمد بن مسعود السمرقندی، *تفسیر العیاشی*، تصحیح السید هاشم الرسولی المحلاتی، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية.

قمی، عباس، *سفينة البحار*، (لا م)، بیروت، دارالاسوة، چاپ ۴، ۱۴۲۷ ق.

کاشفی سبزواری، حسین واعظ، *فتوت نامه سلطانی*، تصحیح محمد جعفر محبوب، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر الغفاری، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، چاپ ۴، ۱۴۰۱ ق.

کوچک زاده، رضا، *فهرست توصیفی شبیه نامه های پراکنده: شبیه نامه های گنجینه خطی و مخزن چاپی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

-----، ----، *فهرست توصیفی شبیه نامه های دوره قاجار: شبیه نامه های گنجینه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ ۴، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

مجموعه حاوی داستان ها و جنگ نامه ها، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۴۱۱، زبان فارسی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۹، صص ۵۴۳-۵۴۵.

مرادی، حمیدالله، *تازیان نامه پارسی: خلاصه خاوران نامه ابن حسام خوسفی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.

مسعودی، علی بن الحسین، *التنبیه والإشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی، القاهرة، دار الصاوی، بی تا.

مفید البغدادی، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ ۴، ۱۴۱۴ ق.

-----، ----، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ط ۲، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.

منزوی، احمد، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش*، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۹ ش / ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۰ م.

-----، ----، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، تهران، ۱۳۹۰.

موسوی الخرسان، السید حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.

وجدانی، بهروز، *حضرت علی (ع) در نغمه های عامیانه ایران*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

وکیلان، احمد، *رمضان در فرهنگ مردم*، تهران، سروش، ۱۳۷۰.

بر جمیع حکایتها با پیغمبر علی بگفت و آن دوازده هزار پسر را در پیش
پیغمبر علی گذاشت و فرمود که شما را از این دوازده هزار پسر که در پیش
دوازده هزار دنیا و بعضی آن دوازده دیندار است که بدان سبیل دادی و بنیاد
این بود تا در آخرت جزای آن بنی که خدا می تواند و از هر یک آن چندین هزار
مرد که بتو تسلیم شدند تا بدانی که در کار حج یک نفر از آن کرده است و گفت که
ای خداوند وسیع الخیر استی ذکر فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر را و بیان
اخبار اهل طاقان آنرا چنین روایت کرده که در حبشه پادشاهی بود که نام او
ابن کبیر بود و وزیر او را در پیش پر خاندن بود که بسیار شیخی و جوانمرد بود و در
مصر گزیده بود با هم خود گفت که دختر ترا بمن ده چو که در دختر او عاشق
بود و بگوید گفت با تمام هیچ نمی شیر بهادر دختر تو هر چند فتاح گفت
ای عجم ملک و مال و خزینه بدرم در دست توست و این همه شیرهای خنجر
تست و بگوید گفت من از تو مال نمی طلبم بلکه مرا عطا کن و بگوید فتاح
بر کشته ای و بگوید بگوید گفت اما روزی که تو کشته شوی و تو
بماند که از کبر خنجر تویت صد هزار مرد مرا شکست و دادی اهل طاقان

آغاز فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



مسلمان شدند اما وزیر انگلیس او را بقتل رسانیدند و بیت خانها را
خواب دادند مسجد بنا کردند حضرت فضل آباد شاه ان فرمودند
بغیر کفنه اند که قنبر همراه بود یهودان بر سینه کافقاع علی چون بیکدم
بر انجا رسیدند که علی بن محمد است فضل گفت یا علی کفنه بسیار
طالب خا هم بود اکنون او را بقصد قنقاع در آورید حضرت فرمود
که ای قنبر اگر تر از روی این دختر هست او را بقصد تو در آوریم قنبر
جواب داد که یا علی من بحال تر از او دارم هر چند کفنه قبول نمود
و در جلوسه مروان افتاد چون باده مرمر متوجه مدینه کردیدند
تا خود را بمدینه رسانند که شیخ طاهر بن سوز روایت حضرت
امیر المومنین علیه السلام را و یا اخبار روایت کرده اند که یکبار حضرت
صلوات الله علیه با حضرت امیر المومنین علیه السلام در مسجد برون آمدند برادر مسجد نشستند
بودند که باده می در میون گفت اینجا چه مردم تعجب کردند در آن وقت
آواز مسلمان را از روی میوان شنیدند بسیار از روی شنیدند در آن
شب اهل مدینه را صبح او را و دو حایم میخواندند باز روی دیگر که از نماز

انجام فتح حبشه و مسلمان شدن قنبر، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران